



هادی هدایت

مطالعات فرهنگی

علوم انسانی

هنر کاشیکاری تیلوری از ذوق و ارادت و عشق

شناخت ارزش های هنر کاشیکاری

پس این هنر را می بایست باز شناخت و صد البته نه با عرف معمول در کار پژوهش و تحقیق و تنها در باز شناختن نقش و نگارها و یا تنوع چشمگیر رنگها و یا ظرافت و مهارت ساختن و بر پا کردنش که کاشیکاری از معدود هنرهائی است که باید در مجموع مورد مطالعه قرار گیرد، می بایست بدنبال معنائی رفت که در هدف خلق این نقش ها و رنگها نهفته است، بدنبال شیفتگی و ارادت و عشقی رفت که حاصلش در هنر اینچنین توانگری و توانمندی است، در نگاهداشتن زیبایی و لطف، در ستایش خوبی ها. بدان زمان که کار تزئین و پوشش خانه های خدا به گونه ای وسیع و گسترده برعهده هنرمندان کاشیکار می افتد، بیکباره نقش ها و رنگهائی بر در و دیوار مساجد به ثبت می رسد که گوئی تا بدان زمان در اندیشه های پرهنر هنرمندان به انتظار مانده است. اما نه، با کمی دقت و وسواس، پیشینه این نقش ها و رنگها را می توان شناخت، آنهم در نقش های ظریف و هنرمندانه تذهیب و تجربه پرارزش تذهیب کاران هنرمند و بزرگوار زمان های پیش از این رونق، آنان که چون از کار تذهیب کتاب خدا فارغ شدند کار تزئین خانه خدا را دنبال کردند و تجربه های پربارشان را چونان امانتی پرارزش به آیندگان سپردند به نسلهای بعد از خود که با استفاده از این تجارب با امکاناتی گسترده به ثبت نقش ها و رنگها بنشینند.

با شناخت چنین پشتوانه ای غنی، راست است که باور کنیم هنر کاشیکاری حاصل ذوق تنها نیست و باز بدلیل تفنن خلق نشده و با آن میانه ای ندارد، که زبان دل هنرمندانی است

■ اگر نقش موثر هنرهای تزئینی را از معماری اسلامی برکنیم چه بسا که این معماری با همه صلابت و شکوه رنگ رخ بیازد.

■ هنر کاشیکاری راوی جذبه و شور و ذوق و ایمان دستهای هنرمندانه ای است که انگار راه مکاشفه ای پیموده اند تا خلق اثری هنری.

■ هنرمندان مسلمان و باذوق ایرانی چون از کار تذهیب کتاب خدا فارغ شدند به تزئین خانه های خدا پرداختند.

■ کاشیکاران مریبان هنری جامعه در زمان خود بودند

■ بعد از اسلام عامه مردم در ارتباط و تنگاتنگ با هنر کاشیکاری مشوق عمده و اصلی هنرمندان کاشیکار می شوند.

■ گاه کار هنر کاشی کار چونان سرودن غزلی، زیبا و پر معنا می شود.

■ بی تردید هرگز نمی توان معماری اسلامی ایران را جدا از کاربرد موثر هنرهای تزئینی مورد بررسی و شناخت قرار داد، چه با سهمی آنچنان والا و بروئیم که گوئی اگر روزگاری نقش هنرهای تزئینی را از تن بنا برکنیم، چه بسا که این معماری با همه شکوه و صلابت و استواری رنگ رخ بیازد.

و باز در رابطه با چنین سهمی هنر کهن و پرسابقه کاشیکاری بیشترین و عمده ترین سهم ها را دارد، هنری راوی جذبه، شور و ذوق و ایمان دستهای هنرمندانه ای که انگاری راه مکاشفه ای پیموده اند تا خلق اثری هنری.

که هنر را عبادتی می دانستند که هرگز ریا و تزویر در آن راهی نداشت.

کاشیکاران مریبان هنری جامعه

اما برآستی با این همه تحسین، هنر کاشیکاری صاحب چه سهمی در رونق سایر هنرها و به تعبیری رواج هنر در طول تاریخ هنر ایران بوده است؟ و با آنکه خود در بسیاری از دوران رو به فراموشی نهاده، چگونه است که می توان از زوایای آن درخشش و ماندگاری دیگر هنرها را باز یافت؟ نخست آنکه وقتی هنر کاشیکاری بعد از گذشتن قرون اولیه اسلامی در ایران جان می گیرد بدلیل امکانات گسترده و ویژه ای که مردم در باز شناختن و دیدار و تجربه همه ایام از نقش و نگارها و رنگهای این هنر دارند، عادت چشم ها به دیدن تنوع و هماهنگی رنگها و توازن و زیبایی نقش ها در مساجد که محل عمده و اصلی تجمع مردم است، تعهد هنرمندان کاشیکار را دوچندان می سازد، آنان چونان مریبان هنری جامعه هر زمان به کار خود رونق و زیبایی بیشتری می بخشند، نیک می توان دریافت که خود نیز بر این رسالت سنگین آگاه بوده و نقش موثر کارشان را در تربیت هنری جامعه دریافته اند، چرا که هر جا اندیشه کرده اند که می توانند چشمهائی را بیشتر بخود بکشانند، آنجا با صرف حوصله و وقت بیشتری ذوق را بکار گرفته اند، نگاه کنید به کاشیکاری محراب مساجد که توجه و نگاه و جهت چشمها به سوی آن است و یا ایوانها که در واقع عمده ترین قسمت های کاشیکاری است، بله مردم در رابطه با درک هنر و زیبایی اینچنین با نقش ها و رنگها آشنا می شوند، و عجبا که درمی یابیم از پس

رونق کاشیکاری اثرات این ذوق در قالب سایر هنرها آشکار می شود، رنگها و نقش ها به عاریت گرفته می شود.

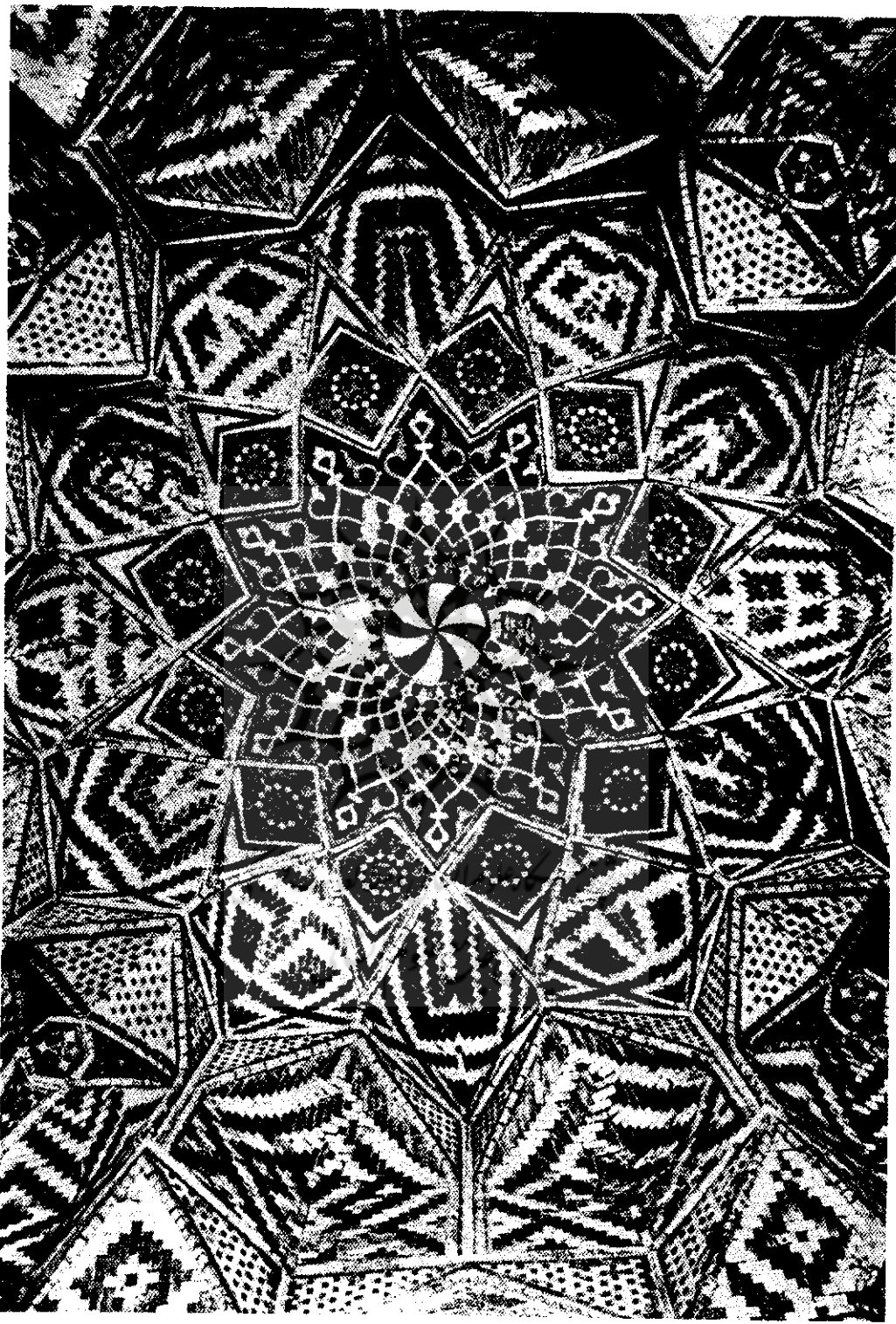
کاشی تبلور سایر هنرها

از دگر سوی هنر کاشیکاری با توجه به اعتبار و اهمیتی که در کار معماری اسلامی دارا می شود، بسیار وقت ها یاری رسان سایر هنرها می شود و زمانی مدد کار خوشنویسی و خط را در ابعادی وسیع و چشمگیر مطرح می سازد، در مکانی والا و پراج جا می دهد، در پیدایش ایوانها و سردرها، سوای آنکه خود از اعتبار و زیبایی خط سود می جوید، سبب الفت و آشنائی این هنر با جامعه نیز می گردد، مردم خط را دوست می دارند چون امکان دیدنش را دارند، در قالبی پر از رنگ و جلا و زیبایی، چه آنان که توان خواندن داشته باشند و یا نداشته باشند. کتیبه های معتبر و مالا مال از هنر و زیبایی مساجد و مدارس اسلامی ایران گواهی بر این ادعاست.

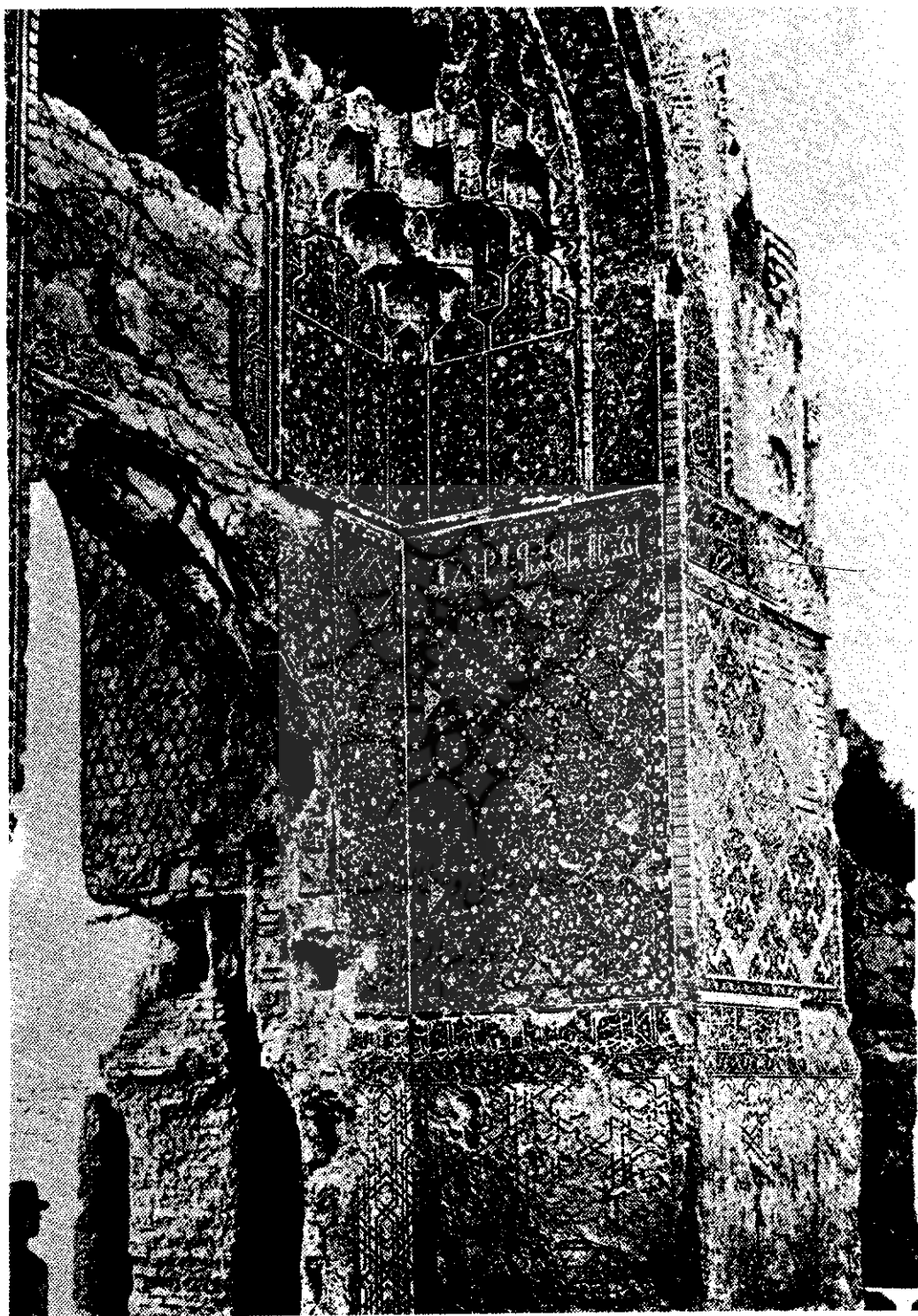
نگاهداشت ارزش های هنری

اشارت دیگر آنکه به وقت بی رونقی و فراموشی و یا بی اعتنائی به یکی از رشته های هنری، تبلور و حضورش را می توان در نقش و نگارهای کاشی یافت، چندانکه گاه کار هنر کاشی کار چونان سرودن غزلی، زیبا و پرمعنا می شود، روایت غزلسرایان گمنام، شاخ و گل و برگ و گیاه، پرواز پرندگان، نیلی آسمان... تولد فصلها... بهار از پی بهار... با این همه کاشیکاری قصه اش بسیار طولانی تر و درازتر از آن است که به نقلی اینچنین کوتاه بسنده شود، شاید هم دلیل عمده اش عدم آشنائی ما با سابقه

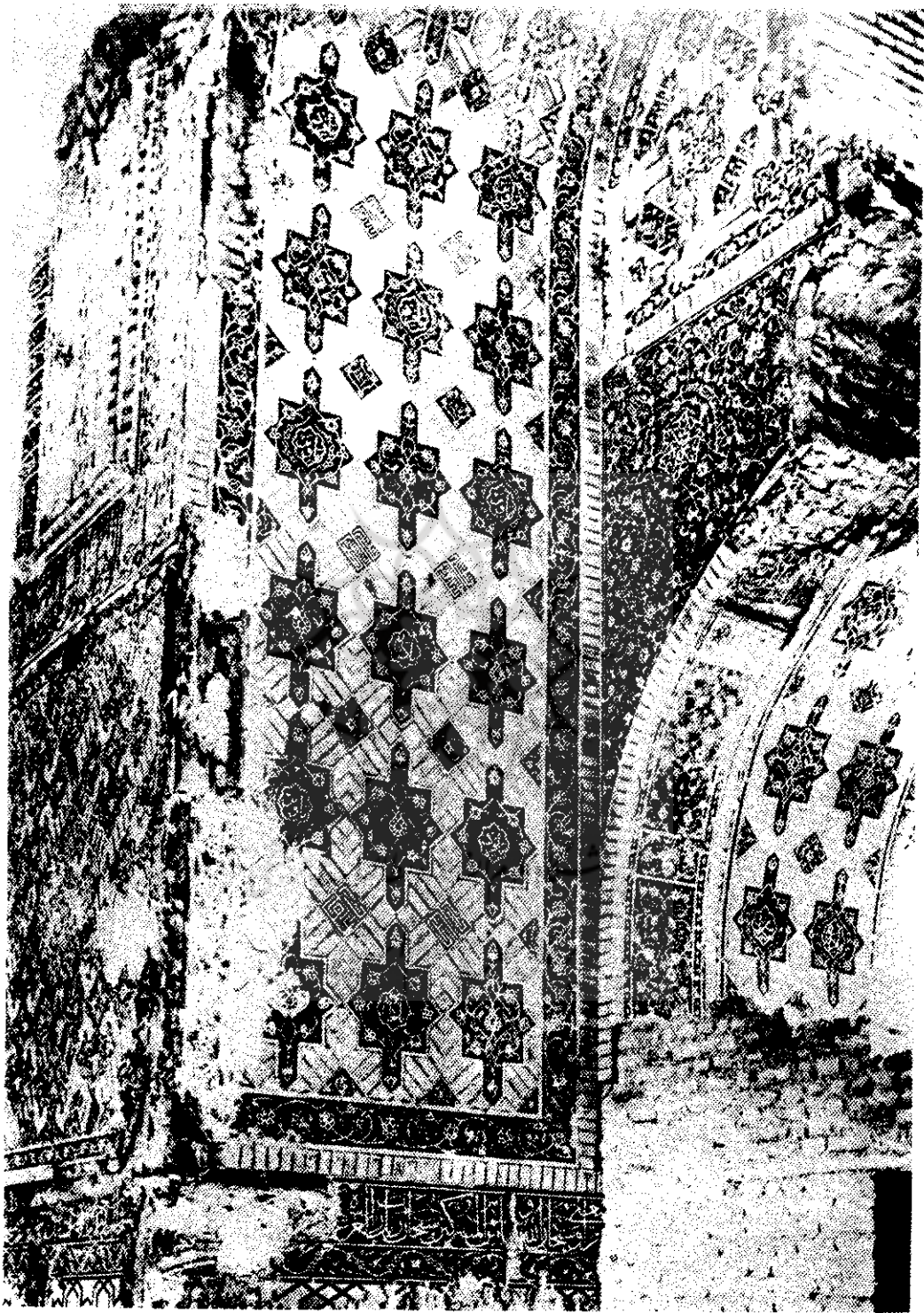
کاشی کاری و آجرهای لعابی زیر گنبد مسجد جامع کرمان، ۱۳۴۹ میلادی / ۷۵۰ هجری.



مسجد آبی، سر درمحراب داخلی، تبریز.

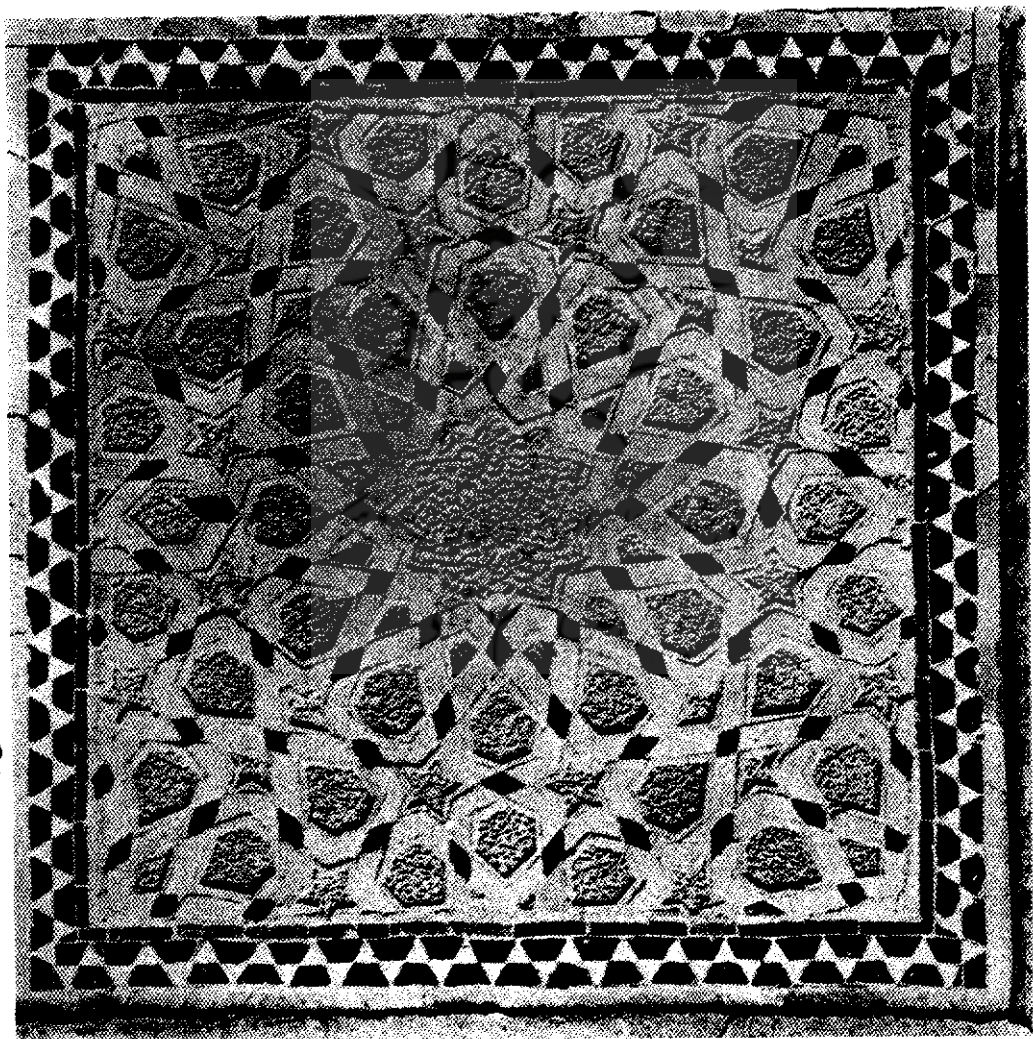


مسجد آبی، محراب اصلی، جناح شمال غربی، تبریز.



می‌یابیم، نخستین تجربه وسیع و گسترده هنرمندان در تجربه رنگ و نقش، با چه همگونی و حوصله و دقت و سلیقه‌ای... و ادامه راهش در دوران اشکانیان که با همه نفوذ فرهنگ «هلنی» و آن همه تشت و دوگانگی و آشفتگی فرهنگی باز کار سفال و بدنبالش کاشی رونق دارد، و در عصر ساسانیان که هنرهای ظریفه جانی تازه یافته‌اند کاشی نیز به برکت نقش‌های متنوع و رنگهای گوناگون دوران پرتیمری را پشت سر

کهن این هنر است، هنری برخاسته از تجارب کهنه و پردوام سفال، که اولین نشانه حضور و چرخش دستهای انسان در خلق هنر است، کاشی وقتی متولد می‌شود که خشتی لعاب می‌خورد و آتشی آنرا می‌سوزاند و خشت‌ها از آن پس به دیوارها می‌ماند، با قامتی راست و پرکشش و زیبا از تنوع رنگها. و هم در درازای گذشت زمان است که بازمانده، تولد چنین ذوقی را در حفاری‌های شوش و تخت جمشید باز



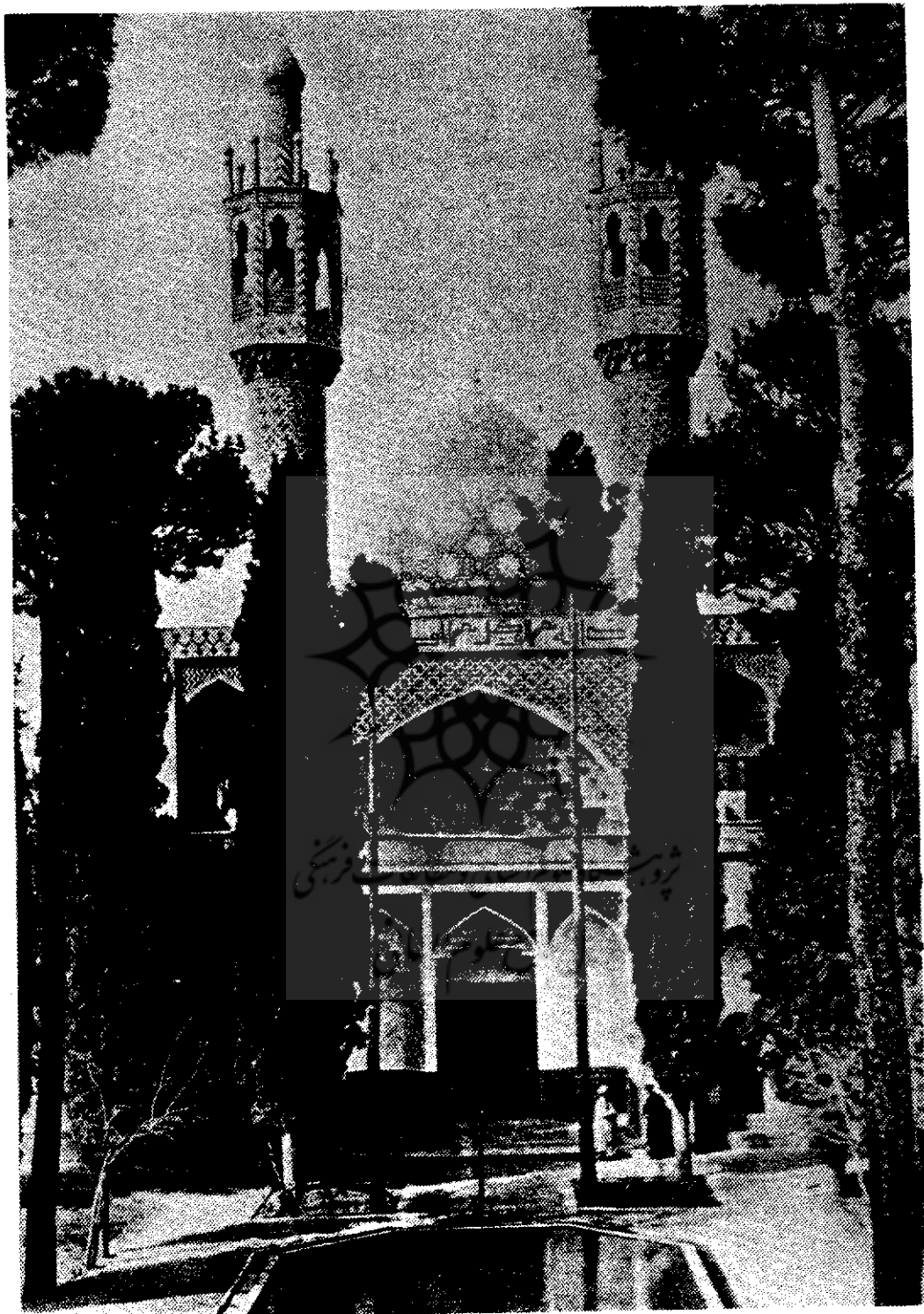
کاشی کاری و آجرهای لعابی زیر گنبد مسجد جامع کرمان. ۱۳۴۹ میلادی / ۷۵ هجری.

می‌گذارد... موزائیک‌های یافت شده در
ویرانه‌های بیشاپور اگر چه در گذشته به غارت
حفاران فرنگی رفت اما اسناد ارزنده‌ای در
شناخت هنر موزائیک‌سازی به تعبیر غربی‌ها و
کاشیکاری به زعم خودمان به شمار می‌روند.
همان موزائیک‌هایی که بعدها تحت عنوان
«کاشی مرقع» در دوران اسلامی با شخصیت و
حال و هوایی دگرگون شده و محتوایی غنی‌تر
متولد شد و بارترین معماری پدافته و وسیع

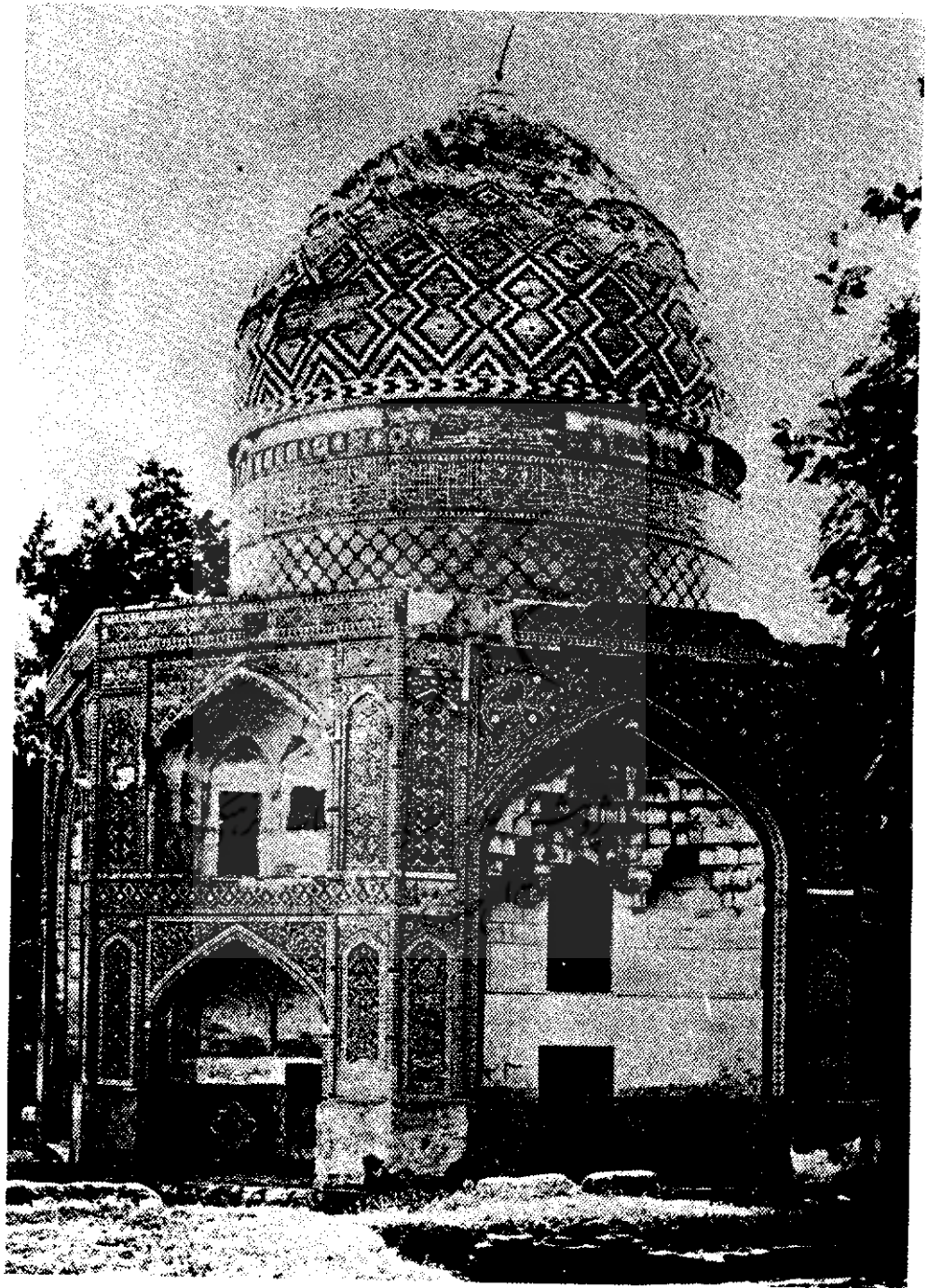
اسلامی را بردوش گرفت. و این بارنه در چهار
حصاری مسدود و ممنوع کاخها که در خانه‌های
خدا، چرا که راستی نمی‌دانیم که آیا هنر
موزائیک‌سازی در سایر بناها و خانه‌های مردم نیز
رواج داشته است یا نه، بهر تقدیر در ایران بعد از
اسلام هنر کاشیکاری در خدمت ذوق و سلیقه
مردم درمی‌آید، عامه مردم در ارتباط نزدیک و
تنگاتنگ با این هنر قرار می‌گیرند، گاه خودبانی
خیربنای مسجدی شده و این هنرمندان



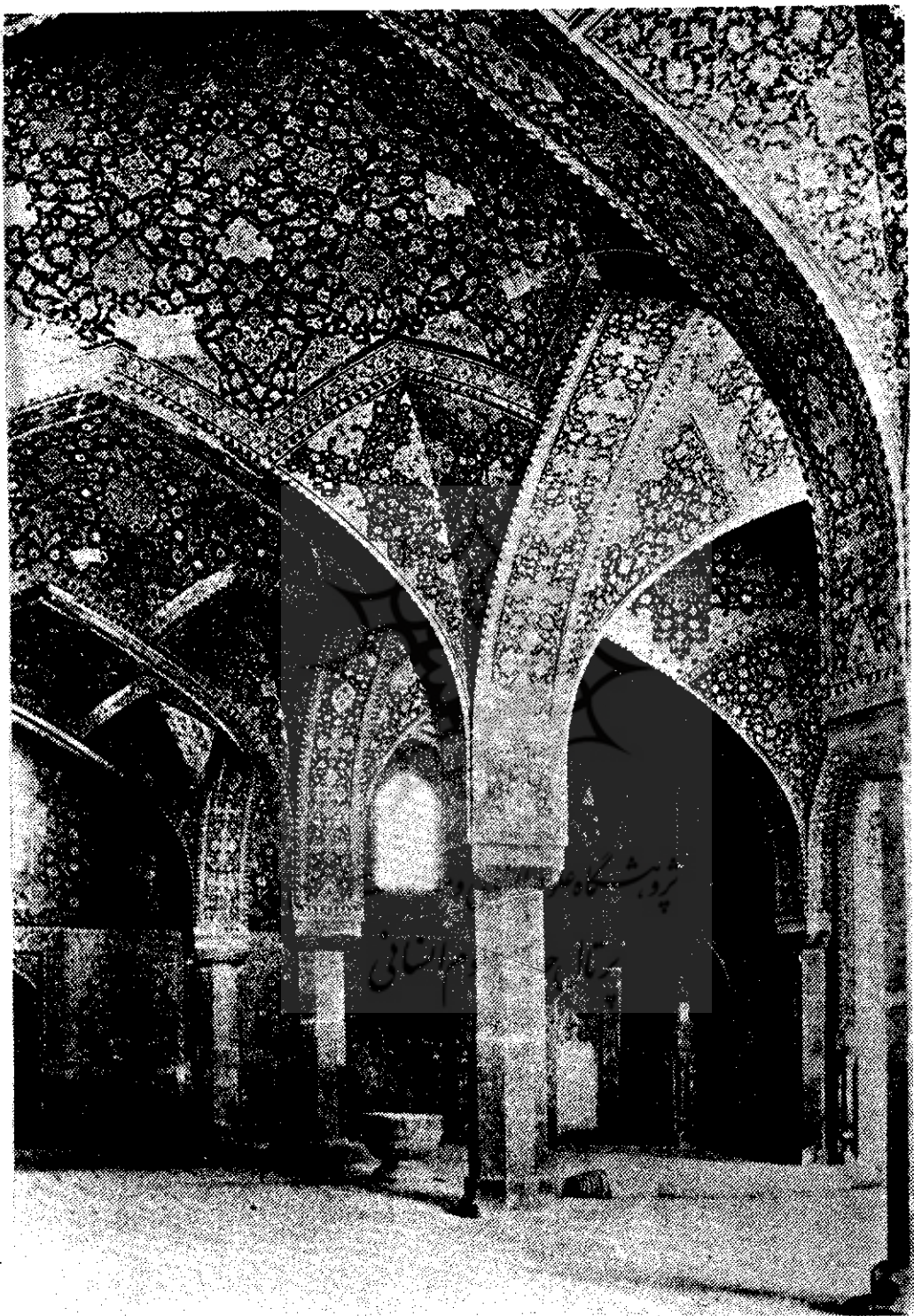
زیارتگاه نعمت الله، ماهان، ۱۴۳۷ میلادی / ۸۴۱ هجری.



قدسگاه، نیشابور، ۱۶۴۳ میلادی / ۱۰۵۲ هجری در ۱۶۸۰ م. (۱۰۹۱ هـ) تعمیر شده.



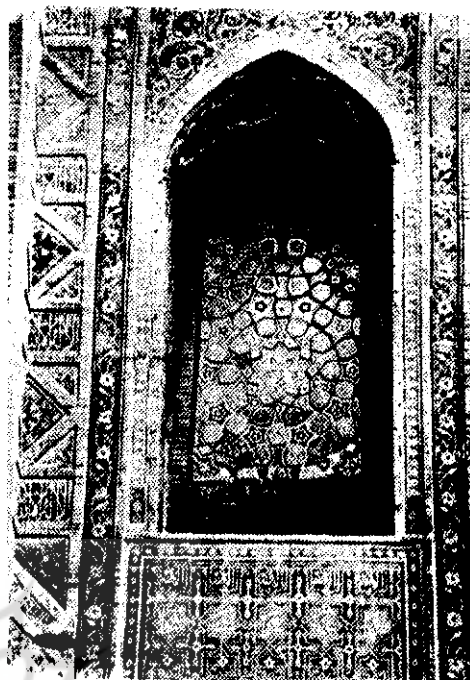
محراب مسجد امام اصفهان.



خستگی ناپذیر را مشوق و پشتیبان می شوند، آن‌ها نیز روزهای طولانی صرف وقت و ذوق می کنند و دست آخر هم بی هیچ نام و نشان تنها به رضای خالق و ادای دین راضی می شوند، که این ایمان و خلوص را در سایر هنرها نیز به تجربه باز یافته‌ایم، نگاه کنید به کار تذهیب کاران و گچ‌بران و خطاطان گمنام...

تولد دگر باره هنر کاشیکاری

اما تا آمدن کاشیکاران به صحنه هنر آفرینی و احیای این هنر پر قدمت بیش از پنج قرن می گذرد که کاربرد نقش و رنگ آنرا بگونه‌ای مختصر در بناهای مذهبی ایران بازمی یابیم و این در شرایطی است که هنرمندان با ذوق ایرانی کار رواج هنر کاشیکاری را در سایر ممالک اسلامی از همان قرن اول هجری به سهم خود رایج ساخته‌اند، این دیر پائی علل گوناگون دارد که شاید بتوان گفت یکی از علت‌های عمده‌اش تداوم و زیبایی سایر هنرهای ظریفه همانند آجرکاری و گچ‌بری در معماری اسلامی تا این زمان است و شاید هم احتیاط معماران و هنرمندان در حفظ سادگی مساجد است، پرهیز از تظاهر است که اینچنین با رنگها مدارا می کنند، پس خاک را به عاریت می گیرند و رنگ خاک را، و بعد آجرکاری را با شگردهای ویژه و پرکشش، و دست آخر گچ‌بری را که قرن‌ها است در آن تجربه‌های سودمند یافته‌اند. از این دست تزئین معماری مساجد در ایران چند نمونه‌ای پایدار است و از آن جمله تاری خانه دامغان و جامع نائین که این مسجد نائین مجموعه‌ای نفیس از هنر آجرکاری و گچ‌بری را تا به امروز در خود نگاه داشته است و می شود گفت نموداری از



کاشی کاری مسجد گوهر شاد مشهد.





خانقاه، اصفهان. سده پانزدهم.

کاشی، همراه با حوصله و ظرافت کار هنرمندان کاشیکار باعث رواج و رونق نوعی از کاربرد روی کاشی بنام معرق می شود و این همان روزگار تسخیرترین بنا بوسیله هنر کاشیکاری است، کار رونق هنرمندان کاشیکار تا بدانجا بالا می گیرد که با استفاده از اقبال عمومی راهی سایر بلاد و سرزمین ها شده و شیوه و شگرد و هنرشان را به شهرهای هرات و سمرقند و بخارا

ارزش های غبارگرفته هنر گچبری را زنده می کند. کاربرد نقش های هشت ضلعی و اشکال هندسی بسیار ساده همراه با نقش شاخ و برگ همراه با گودی و عمق نقش ها هر بیننده ای را ناگزیر به تحسین وامی دارد.

نشانه های نخستین

با شروع حکومت سلجوقیان و رونق و رواج معماری بویژه بناهای مذهبی آثار و نمونه های تحولی در هنر تزئینی، بویژه در رابطه با پوشش تزئینی مساجد آشکار می شود؛ سوی آجرکاری و کاربرد آجر به تنهایی، قطعات کاشی با اشکال هندسی در لابلای کار آجر به وام گرفته می شود. استفاده از قطعات کاشی آبی رنگ همراه با نقش های آجر تا رونق کامل کاشیکاری به عنوان عامل اصلی در تزئین و پوشش مساجد و مدارس اسلامی دو قرنی طول می کشد، با تاسف دخل و تصرفات گوناگون در جنبه های تزئینی اینیه سلجوقی مانع از آن است که با صراحت و قاطعیت در باب سرنوشت کاشیکاری در طی این مدت زمان سخن برانیم و نمونه های اصیل و دست نخورده ای از آنرا مورد مطالعه قرار دهیم چه بطور نمونه اگرچه ایوانهای صاحب و شاگرد در جامع اصفهان مشخصات معماری سلجوقی خود را حفظ کرده است اما تزئینات آن ها بویژه در زمینه کاشیکاری مربوط به دوران صفوی می شود.

اوج اعتبار کاشیکاری

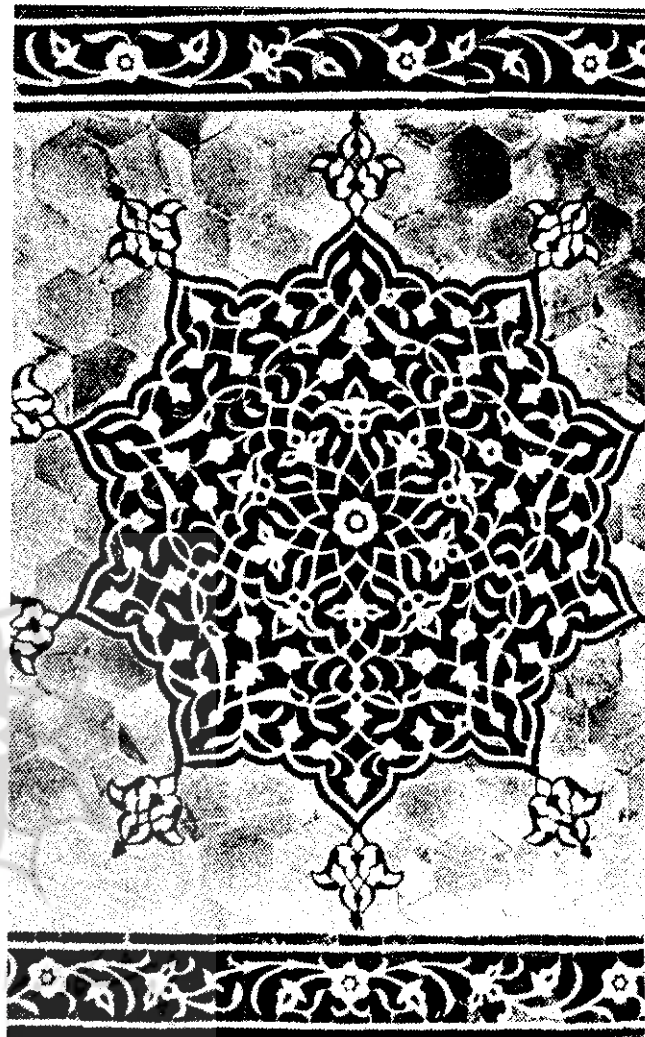
شواهد نشان می دهد که اوج رونق و اعتبار هنر کاشیکاری مربوط به شروع دوران تیموری و اواخر دوران ایلخانان می شود، ضرورت پوشش نماهای خارجی و گاه داخلی بنا با قطعات ریز

مسجد کبود یادگاری از نیمه دوم قرن نهم هجری است، گنجینه‌ای است از نمونه‌های باارزش هنر کاشیکاری معرق و از آن جمله سر در اصلی که عالی‌ترین نمونه معرق کاری اسلامی را نشان می‌دهد. کاشی معرق حیات پررونقش را در عصر صفوی نیز همچنان ادامه می‌دهد و با وجود رواج نوع دیگری از کار کاشی بنام کاشی خشت یا هفت رنگ، در این عصر در کار معرق در اصفهان آثار باارزشی می‌توان یافت، و از آن جمله کاشیکاری شبستان و محراب گرابهای مسجد شیخ لطف‌الله را باید نام برد و کتیبه پرارزش آن به خط علیرضای عباسی که با کاشی‌های نفیس معرق ساخته شده و یا گنبد بی‌نظیر این مسجد که کاشیکاری معرق و همراه با نقش شاخ و برگ اسلیمی است. و یا کتیبه سر در اصلی مسجد امام (سلطانی سابق) که بر روی کاشی معرق به خط ثلث علیرضا عباسی بصورت کاری نفیس و باارزش بیادگار مانده است.

نقش کاشی در تزئین سایر بناها

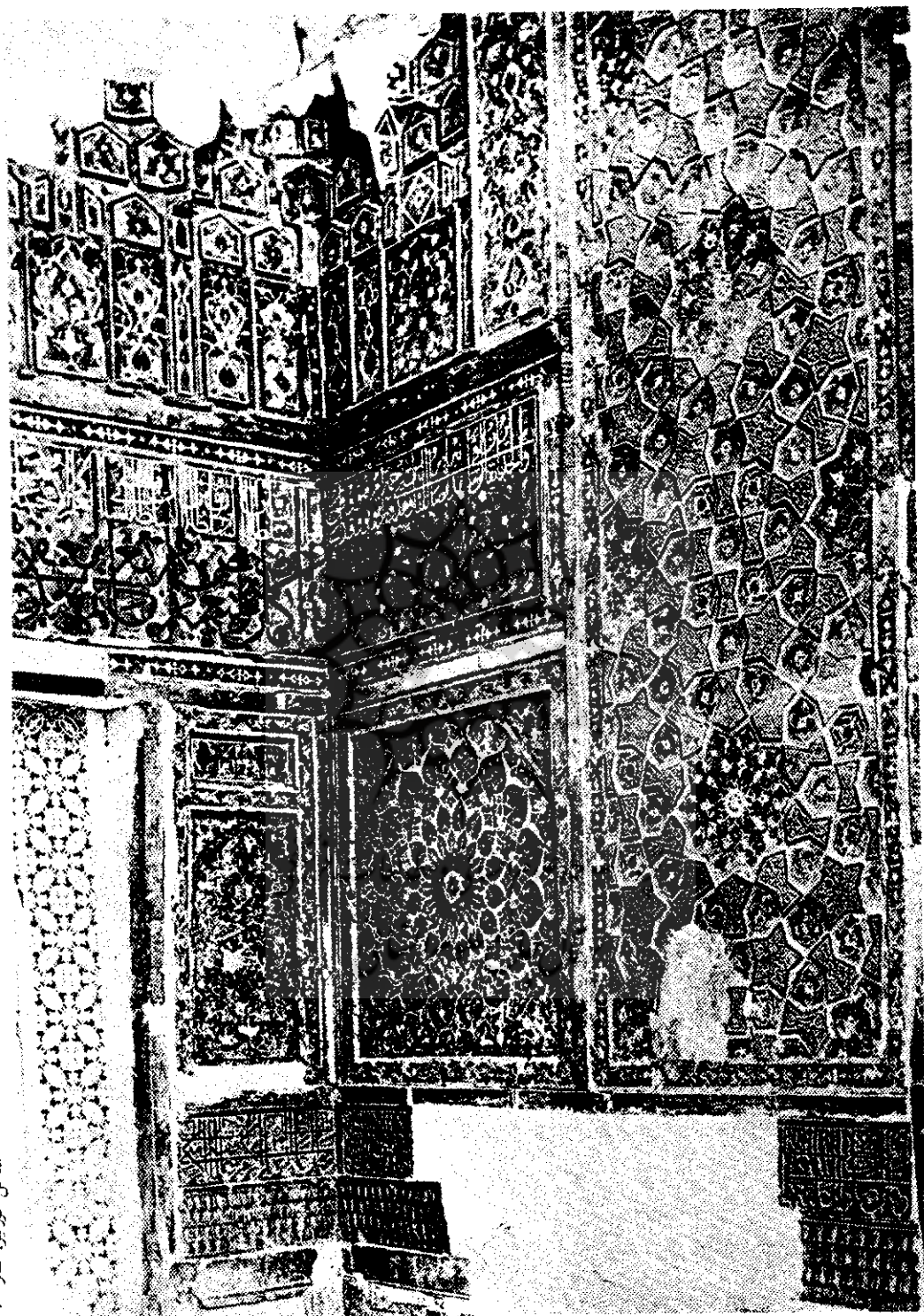
اما پختگی و مهارت معرق کاران اصفهانی را باید در مدرسه چهارباغ دید، هم در تزئینات مفصل و پر دامنه کاشیکاری این مدرسه است که نمونه‌های نادر و باارزش کاشی معرق را می‌توان مورد بازدید و مطالعه قرار داد.

سواى اصفهان و تبریز در سایر شهرهای ایران از دوران تیموری بعد ابنیه اسلامی با مدد از کاشی معرق تزئین شد، از آن جمله باید از مسجد جامع کبیریز یاد کرد که دارای تزئینات کاشی معرق بسیار جالب و پرارزش است و یا مدرسه خان در شیراز و سایر بناهای مشهد مقدس که در فاصله دوران تیموری تا پایان عصر صفوی



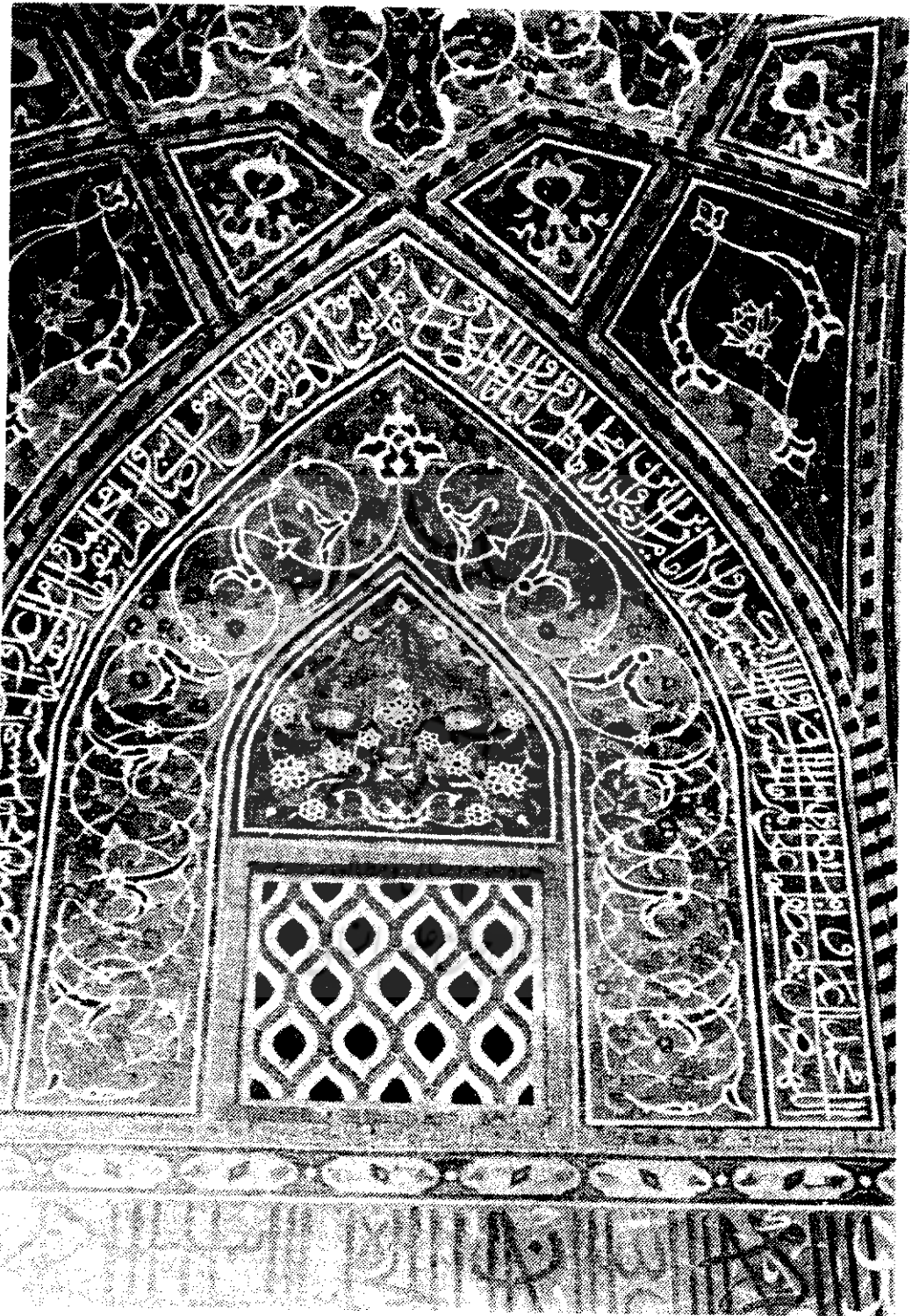
می‌کشانند. کاشی معرق با توجه به زیبایی و لطف و استحکام بیش از سه قرن شیوه اصلی کار کاشیکاران می‌شود و چه بسیار مساجد و مدارس که با استفاده از این شیوه رونقی بسزا می‌یابند که از میان آنها شاید ذکر نمونه‌ای خالی از لطف نباشد، پس به اختصار نگاهی به مسجد کبود داریم.

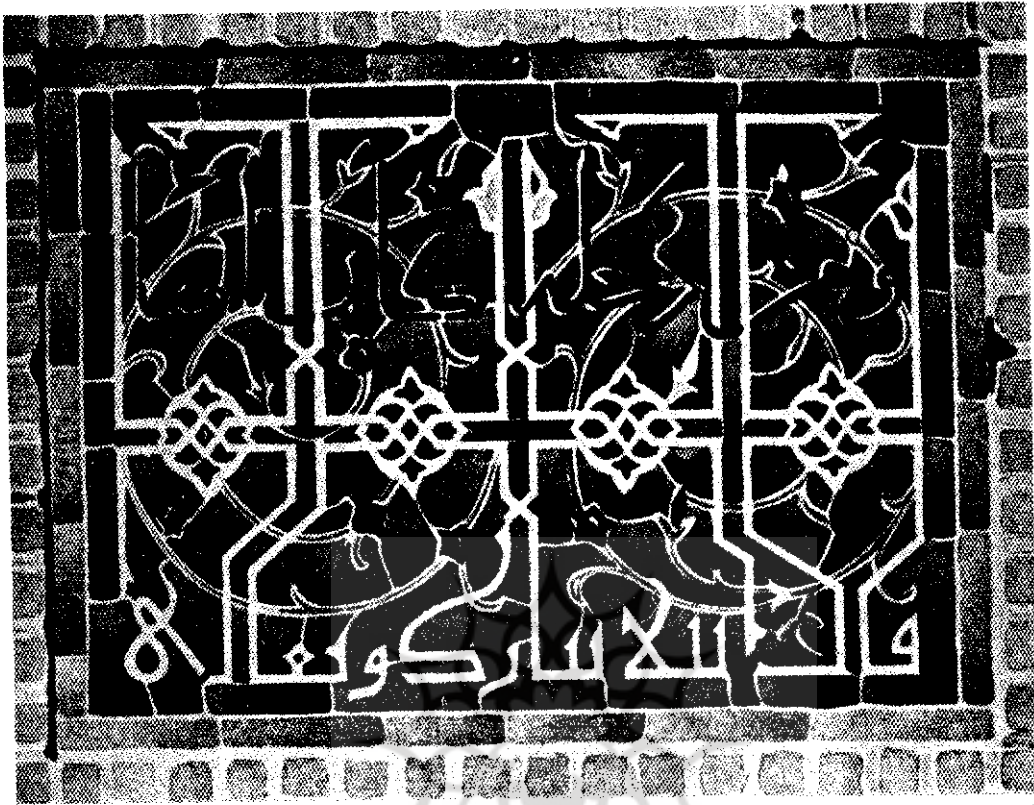
مسجد کبود یادگاری پرارزش



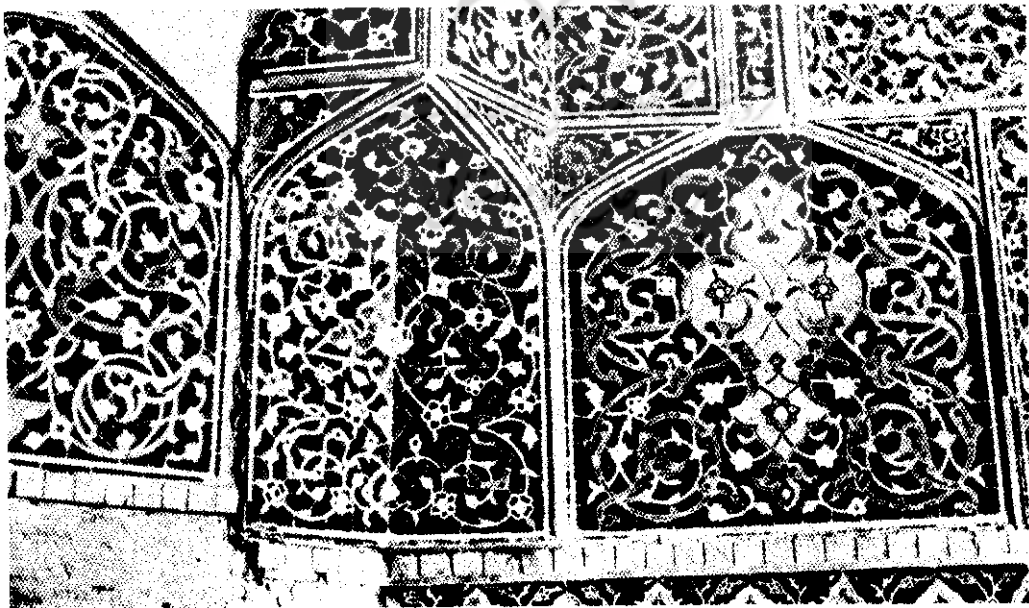
مداخل گورنبر، سمرقند.

گل و بوته‌های تزئینی در کاشی کاری. اصفهان. سده شانزدهم.





کاشی کاری گور میر، سمرقند.



سردر مسجد امام، اصفهان.



کاشی های منقوش، اصفهان، نیمه‌ی دوم سده‌ی هفدهم.

ویژه و بناهای پراهمیت کمتر بکار گرفته شد و هنرمندان کاشیکار اغلب بدلیل این سهولت و ارزانی کار معرق را رها کردند، اما با این آگاهی و هوشمندی، با همه کاربرد کاشی خشت وقتی به حوصله‌ای می‌رسیدند و امکانی در جایی از بنا دوباره معرق را مطرح می‌کردند، شاید بدلیل آنکه ایمان به حفظ اصالت هنر کاشیکاری را از یاد نبرد.

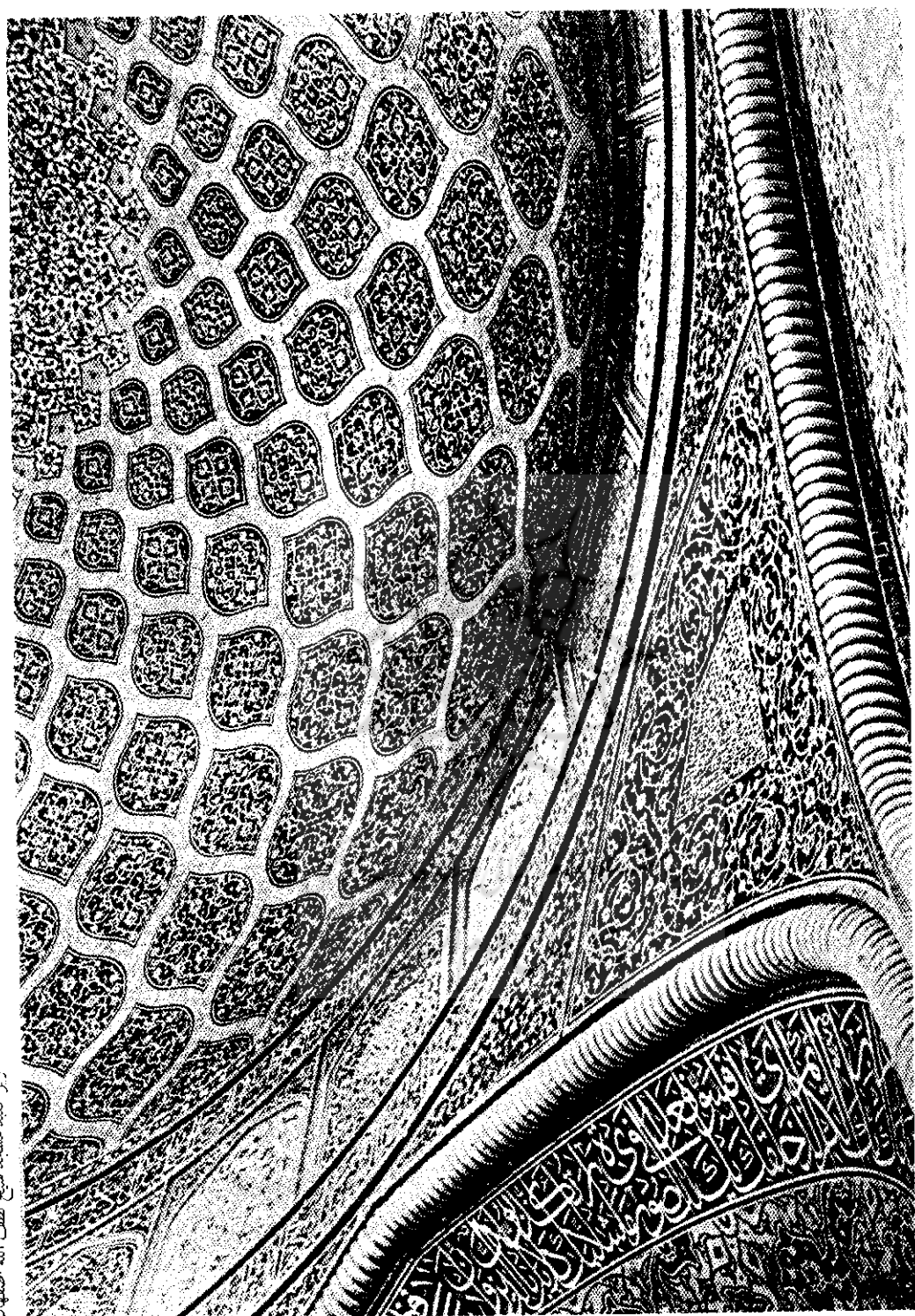
پایان راه

هنر کاشیکاری عصر صفوی رشد می‌کند، به اوج می‌رسد، و بعد می‌ایستد چیزی مثل پایان راه و شاید هم بشود گفت به مرحله‌ای از زیبایی و تجربه می‌رسد که دیگر جایی برای تجربه تازه

نقش‌های فراخور تحسین در زمینه کاشی معرق بوسیله هنرمندان کاشیکار در تزئینات این بناها بکار گرفته شد.

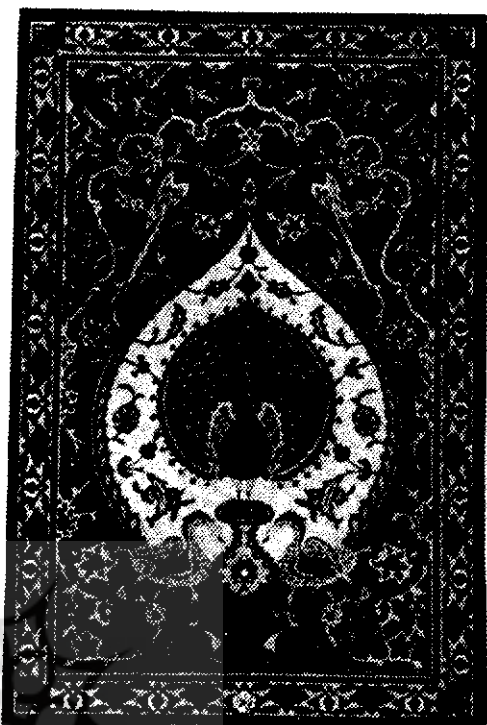
کاشی خشت یا هفت رنگ

در دوران صفوی سواى رونق کاشی معرق، شیوه‌ای دیگر در کار کاشی رایج گردید که معروف به کاشی خشت یا هفت رنگ بود که در مقام مقایسه با معرق از ظرافت کمتری برخوردار بود، کاشی خشت که غالباً با طرح اسلیمی کار می‌شد، اغلب پوشش بناهای مذهبی عصر صفوی را دربر گرفته است، با رواج کاشی خشت که تهیه و تدارک و برپائی آن به مراتب سهل‌تر و ارزان‌تر از معرق بود، کاشی معرق جز در موارد



نخستین روزگار قاجار در حفظ ارزش های هنر کاشیکاری در بناهای مذهبی صورت گرفت، در این دوران کاشیکاری نیز چونان سایر هنرها دچار نوعی خودباختگی فرهنگی می شود، نوعی تسلیم در برابر مظاهر فرهنگ غربی زمان، که حاصلش آسفتگی در کار است و دور شدن از هدف ها و نشانه ها و سرانجام از رونق و اعتبار افتادن کار کاشی و مهجوری و غربت هنرمندان و عاشقان این هنر، که ناگزیر به کار تعمیر و ترمیم یادگارهای گذشته کاشیکاری مشغول شدند و گاه نیز به انجام سفارش آنان که به تفنن مجلسی از کاشی را سفارش می دادند و این سرنوشت با پایان الگوهای معماری سنتی نیز رو به نیستی نهاد و تنها یادگارهای پرارزشی مانند از دستهای هنرمندانه ای که خاک شده بودند، به بناهای تاریخی و کهن اسلامی در ایران، بی هیچ تجدید حیاتی... و بعد که ماشین کاشی را نیز بلعید، یعنی که دیگر هیچ، اما هنوز هستند کاشیکاران گمنامی در گوشه و کنار این سرزمین که هنوز در پی این بی اعتنائی ها و بی مهری ها و فراموشی ها تیشه بر تن کاشی فرود می آورند و استادانه و ماهرانه نقش ها از دل کاشی بیرون می آورند، با چه قناعتی و صبوری و تحملی که وصالی کنند صحنه های کاشیکاری شده دست استادانشان را، که نکند خدای نا کرده بر چهره پرنقش و رنگ کاشی ها زشتی و ملالی نشیند و همین.

ولی ای کاش سراغشان را می گرفتیم و لختی پای درد دل هاشان می نشستیم، به ثبت تجربه هاشان می نشستیم، شاید که بسیار حرف ها برای گفتن داشته باشند!



ندارد، چه در نقش و چه در رنگ، نگاه کنید باز به مدرسه چهارباغ و غوغای رنگ ها و نقش ها، هم بدلیل این پختگی است که به دورانی بعد نیاز به تحول در این هنر کاشیکاران عصر زندیه را وامی دارد که به جستجوی رنگهای تازه و نقشهای نو باشند، تا مگر چشم اندازی نو در این هنر را پدید آرند. مدد گرفتن از داستانهای نظم و نثر در ادبیات کهن ایران تلاشی از این دست است و رنگها که از محدوده سبز و فیروزه ای و زرد، به سفیدی و روشنی می گرایند.

آغاز انحطاط و خودباختگی

اما سوای تلاش های مثبت و پرتیری که در